

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه پنجاه و پنجم، ۳۰ آذر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بورس)/قراردادهای آتی و معاملات بورس /اقسام معاملات بر اساس سود در روایات

1-حدیث اخلاقی

1.1.عاجزترین مردم، عاجز در به دست آوردن یا از دست دادن دوست

کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - امیر عرفان و قرآن - واقعا امیر کلام است. همان طور که فرمودند: «وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ»، [1] در همه جهات امیرند. فرمایش امروز از امیرالمؤمنین علیه السلام است با وزن افعال التفضیل:

وَقَالَ (عليه السلام): «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَبَّحَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ» [2].»

ناتوانترین مردم، کسی است که در پیدا کردن دوست و دوستیابی ناتوان باشد؛ و از او ناتوان تر، کسی است که دوست را به دست آورده و بعد، او را ضایع کند و نتواند او را نگه دارد.

1.2.دوستیابی مورد سفارش اهل بیت علیهم السلام

در این کلام، چند مطلب استفاده می شود:

1) انسان، بی دوست نمی شود؛ آیین دوستیابی در فرمایش های ائمه علیهم السلام، مهم است؛ کسی که دوست نداشته باشد یا نگه ندارد مخالف با روش ائمه علیهم السلام است؛ ما مأمور به دوستیابی هستیم.

«دشمن دوست نما را نتوان داد تمیزشاخه را مرغ چه داند که قفس خواهد شد» [3]

1.3.دوستان انسان، اندوخته های او هستند

2) ما باید با دوستان صادق و راستگو، با عهد و باصلابت و با سخاوت، دوست شویم و دوست را نگه داریم. گفت آنچه که قدیمش از جدیدش بهتر است، دوست است. در غرر است که حضرت فرمودند: «من لا صديق له لا دُخْرَ له»؛ [4] کسی که دوست ندارد، این

شخص، اندوخته ندارد؛ اندوخته‌های روابط آدم، دوست آدم است. خوشا به حال آنانی که دوستان‌شان، دوستان خوبی هستند.

1.4- دوست، از فامیل به انسان نزدیک‌تر است

در یک فرازی از الهی نامه عرض کردم: «الهی! صد هزار مرتبه شکر که دوستانم از دوستان‌اند»؛ این دوستان‌اند، دو معنا دارد؛ هم دوست حق، هم دوست خود انسان. می‌شود استفاده کرد که آن شهرتی که بین مردم است، آیا فامیل، دوست است؟ و یا دوست، فامیل است؟ حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند: «الصدیق اقرب الأقارب»؛ [5] دوست است که فامیل است؛ فامیلی که دوست باشد، ارزش دارد. یکی از پشتوانه‌های انسان، دوست انسان است. در انتخاب دوست، دقت کنید.

1- 1.5، تفاوت محبت با مودت

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛ [6] مودت بالاتر از محبت است؛ محبت آن دوستی ای است که هزینه نیست ولی در مودت برای دوستی، هزینه می‌کند بر خلاف صرف محبت. اگر طوری شدیم که «من لانت عریکته وجبت محبته»؛ [7] هر کس نرم‌خو باشد، محبتش واجب است. «من لان عوده کثفت اغصانه»؛ [8] هرچه شاخه‌های درخت بیشتر باشد، بهره‌مندی‌اش بیشتر است. باید احترام متقابل داشته باشیم. در احترام متقابل دوست پیدا می‌کنیم و در دوستی‌ها، صلابت پیدا می‌کنیم. با کسانی که بخل ندارند و حسادت ندارند و صداقت دارند، دوست شویم.

1.6- حضرت زینب سلام الله علیها، نمونه والای دوستی به سیدالشهداء علیه السلام

امروز روز ولادت با سعادت صدیقه و صدیقه کربلا، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها است؛ آن که فامیل بودنش را با همگامی با امیر شهیدان ثابت کرد؛ طوری که هر کجا می‌خواهند خواهر وفادار را مثال بزنند، حضرت زینب سلام‌الله‌علیها است.

1.7- عقیده‌ای که در شرایط حساس، عقلش حاکم بر احساساتش کرد

از این سیره ام المصائب، عقیده و فرزانه بنی هاشم استفاده کنیم. عقیده تائیس برای تأنیت نیست؛ برای مبالغه است. این جور نیست که به مرد بگوییم عقیل، به زن بگوییم عقیلة؛ تائیس مبالغه است؛ یعنی بسیار فهیم؛ هر کجا آمدند از احساساتش استفاده کنند، عقلش را حاکم بر احساسات کرد. باید محافظت از دوست و دوستی را از حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام

نسبت به آقا رسول الله صلی الله علیه و آله فرابگیریم. این صدیق و این صدیقه مانند مادرشان، کمال صداقت را ثابت کردند؛ تا جایی که با آن رنج‌ها فرمودند: ما رأیت الا جمیلا.

1.8- آزادی حضرت زینب سلام الله علیها در حال اسارت

جا دارد تشکر کنیم از کسانی که امروز را روز پرستار نامیدند. پرستار مریض بودن، آن هم مریضی مانند امام سجاد علیه السلام؛ پرستار آسیب‌دیده‌ها و مرضی و کسانی که به ظاهر اسیر بودند، ولی آزاد شده بودند و آزاد می‌کردند؛ گرچه ظاهراً در اسارت بودند. اگر آدم، عقل و ادب و وفا پیدا کند، اسارت ندارد؛ گرچه به ظاهر اسیر باشد.

1.9- تشکر از پرستاران

در این سالی که ویروس منحوس هست، روز پرستار را تبریک می‌گوییم و از پرستاران که از بیماران پرستاری می‌کنند، تشکر می‌کنیم؛ کسی که دعایش مستجاب است؛ اگر پرستار دعا کند و مریض آمین بگوید یا بر عکس، مستجاب است. ان شاء الله شر این ویروس منحوس کم شود. پرستاران با کرامت و شجاعت، ان شاء الله در این کارشان پیروز باشند. امروز به همه آنها که متعلق به حضرت زینب سلام الله علیها است، مبارک باشد. ان شاء الله کرامت و صداقت را از ایشان یاد بگیریم.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث مربوط به بورس به این نتیجه رسیدیم که معاملات در بازار مشتقه، معاملات آتی و معاملات آتی، آتی یکسان و غیر یکسان و یا معاملات اختیار معامله و به ویژه در جلسات گذشته، به این نتیجه رسیدیم که به طور کلی در معاملات اگر معامله‌ای بر معامله‌ای انجام شود و عهده‌ی بر تعهدی انجام گیرد، شرعیت دارد یا خیر؟ می‌توانند اینها معامله‌ای که کردند و هنوز جنس تحویل و تحول نشده است و ثمن و مئمن مؤجل است، می‌شود چیز اضافی بگیرند و خرید و فروش کنند؟ جایز است یا خیر؟

3- روایات مربوط به بیع مرابحه

3.1- روایت اول

صاحب وسائل در کتاب التجارة، أبواب أحكام العقود، در باب ۱۱، باب اختلاف البایع و المشتري، و در باب ۱۲، باب جواز بیع المرابحة دارند.

می‌شود با خرید و فروش چیزی سود کرد؟

باب حکم اختلاف البائع والمشتري في قدر الثمن

محمد بن يعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن بعض أصحابه، «عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يبيع الشيء فيقول المشتري: هو بكذا وكذا بأقل مما قال البائع، فقال: القول قول البائع مع يمينه إذا كان الشيء قائما بعينه [9]». در سهل بن زياد، تأمل است.

3.2-روایت دوم

باب ۱۲: باب جواز بيع المرابحة

محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد وفضالة، عن موسى بن بكر، عن علي بن سعيد، قال: «سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل يبتاع ثوبا فيطلب مني مرابحة ترى ببيع المرابحة بأسا إذا صدق في المرابحة، وسمى ربحا دانقين أو نصف درهم؟ فقال: لا بأس ... الحديث» [10]

روایت، تقریبا موثقه است. کسی جامه ای خریده است و از من سودی می خواهد. مرابحه، معامله ای است که انسان جنسی خریده است و می گوید به این قدر سود به تو می دهم؛ فرمودند اشکالی ندارد.

یکی از بیع هایی که داریم بیع مرابحه است؛ بیع مرابحه یعنی کسی چیزی را خریده است. می گوید: این قدر سرمایه است که خریدم و این قدر سود می گیرم؛ فرمودند اشکالی ندارد.

3.3-روایت سوم

وإسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن عبد الله بن بكير، عن بعض أصحابنا، قال: «سالت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يبيع البع بأكثر مما يشتري؟ قال: جائز [11]». از آنی که خریده بیشتر می فروشد. فرمودند جایز است.

3.4-روایت چهارم

عبد الله بن جعفر في (قرب الإسناد) عن عبد الله بن الحسن، «عن جده علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن الرجل يبيع السلعة، ويشترط أن له نصفها، ثم يبيعها مرابحة أيحل ذلك؟ قال: لا بأس [12]». ثم يبيعها مرابحة أيحل ذلك؟ قال: لا بأس [12]

کسی جنسی را می‌فروشد و شرط می‌کند که نصفش را به مرابحه بفروشد؛ فرمودند اشکالی ندارد.

می‌توان گفت: در معاملات آتی یا اختیار معامله چه در بورس و چه در غیر بورس کسی حقی دارد؛ می‌شود بفروشد؟ اگر گفتیم مالیت دارد و قابل ملکیت است، اشکالی ندارد.

4-روایات مربوط به بیع مساومه و کراهت تعیین قیمت خرید

4.1-روایت اول

باب استحباب اختیار بیع المساومة على غيره ، وکراهة نسبة الربح إلى المال ، وجواز نسبه إلى السلعة ، وجواز نسبة الاجرة في حمل المال اليه

محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، «عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قدم لابي متاع من مصر فصنع طعاما ودعا له التجار، فقالوا: نأخذ منك بده دوازده، قال لهم أبي: وكم يكون ذلك؟ قالوا: في عشرة آلاف ألفين، فقال لهم أبي: فإني أبيعكم هذا المتاع باثني عشر ألفا، فباعهم مساومة [13].»

ده دوازده، همان ده درصد امروز ما است؛ آن زمان ده دوازده می‌گفتند؛ گفتگو و مساومه می‌کند و نرخ را معلوم می‌کند؛ این هم اشکالی ندارد.

4.2-روایت دوم

وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن جراح المدائني قال: «قال أبو عبدالله عليه السلام: إني أكره البيع بده يازده ودوازده، ولكن أبيع بكذا وكذا [14].»

آیا این دلیل بر حرمت است و یا ارشاد است؟

4.3-روایت سوم

وعنه، عن أحمد بن محمد، عن حنان بن سدیر قال: «كنت عند أبي عبدالله عليه السلام فقال له جعفر بن حنان: ما تقول في العينة في رجل يبيع رجلا فيقول: أبايعك بده دوازده، وبده يازده؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام: هذا فاسد ولكن يقول: اربح عليك في جميع الدراهم كذا وكذا، ويساومه على هذا فليس به بأس وقال: أساومه وليس عندي متاع؟ قال: لا بأس [15].»

حنان بن سدیر می‌گوید: خدمت حضرت بودم و پرسیدم نظرتان درباره عینه چیست؟ قبلا معامله عینه داشتیم؛ حضرت فرمودند: این فاسد است که به ده یازده بفروشید؛ ولی اگر

بگوید در همه دراهم این مقدار به تو سود می‌دهم، اشکال ندارد؛ بعد راوی گفت: سؤال کردم اگر متاع نداشته باشم چطور؟ فرمودند: اشکالی ندارد. اینکه روایت می‌گوید: یحلل الکلام و یحرم الکلام، اینجا است.

4.4- اقسام معامله برای میزان کسب سود بر اساس این روایات

ما چهار نوع معامله داریم:

1) معامله مرابحه: معامله ای که سودآور است؛ معامله مرابحه این است که فروشنده به مشتری می‌گوید: این را به ده تومان خریدم؛ به دوازده تومان می‌فروشم؛ بر اساس روایات، این اشکال ندارد. در ما نحن فیه سهامی را خریده است و می‌گوید: من اول صبح یا دیروز - زمانش مهم نیست - این قدر خریدم؛ این مقدار می‌فروشم؛ یا اصلاً لازم هم نیست بگوید؛ مشتری خودش مثلاً از کارگزاران بورس است و خبر دارد و گفتن هم لازم نیست.

2) معامله تولیه: معامله تولیه، معامله‌ای است که به همان قیمتی که خریده، به همان قیمت می‌فروشد؛ در سهام، وقتی است که مثلاً پیش‌بینی می‌کند که ظهر این سهام افت می‌کند و سودش در فروش است؛ بحث دیگری است که آیا مشتری باید از افت خبر داشته باشد یا خیر؟ بحثی است که یک روز باید بحث کنیم که آیا صعود و نزول شاخص‌های قیمتی را طرفین باید بدانند یا خیر؟ یا همان اول معامله گر که وارد می‌شود، سوالات کارگزار را جواب می‌دهد؛ این نشانه این است که باید با خبرویت وارد شود؛ آیا خبرویت، خبرویت فعلی است یا خبرویت قرارداد کفایت از خبرویت فعلی می‌کند؟ باید بحث شود.

پس در معامله تولیه می‌گوید: به همان قیمتی که خریدم می‌فروشم.

3) معامله مواضعه: معامله مواضعه از وضع است؛ یعنی کمتر از قیمت می‌فروشد؛ یعنی سهام را خریده الآن از قیمت دیروز کمتر می‌فروشد؛ چون یا پولش را لازم دارد و یا اگر تا فردا باشد، ارزشش کمتر می‌شود.

4) معامله مساومه: معامله مساومه، فروشنده قیمت خرید را مشخص نمی‌کند؛ ولی می‌گوید این سهم را به این مقدار می‌فروشم؛ آیا کمتر، بیشتر یا مساوی است؟ چیزی نمی‌گوید؛ فقط گفتگو در فروش و خرید است. به عبارت بهتر در قراردادهایی که مطرح است و معامله‌گرها در بورس معامله می‌کنند - عنایت دارید که در مواد بورس هم خواندیم - که معامله‌گرها که فروشنده و خریدار بورس هستند، به واسطه کارگزار خرید و فروش می‌کنند؛ یعنی ثبت خرید و فروش آنها توسط کارگزار انجام می‌شود؛ لذا کسی که می‌خواهد وارد بورس شود، اول قراردادش با کارگزار است؛ بعد قراردادش با طرف‌های سهام و شرکت‌ها است.

حال که خرید و فروش می‌کند، این معامله‌اش جایز است یا خیر؟

4.5-روایت چهارم

روایت را بنگرید:

وعن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن أبان بن عثمان، عن محمد قال: « قال أبو عبدالله عليه السلام: اني لاكره بيع عشرة باحدى عشر، وعشرة باثني عشر ونحو ذلك من البيع، ولكن أبيعك بكذا وكذا مساومة قال: وأتاني متاع من مصر فكرهت أن أبيعك كذلك وعظم عليّ ، فبعته مساومة [16]. »

حضرت فرمودند: من نمی‌پسندم که آدم چیزی که ده درهم ارزش دارد، به یازده بفروشد؛ ولی بگوید: به این قیمت می‌فروشم؛ کراهت دارد که انسان قیمت خریدش را مشخص کند. از این چهار قسم مساومه، تولیه، مواضعه و مرابحه که فروشنده یا قیمت را مشخص می‌کند و با همان قیمت می‌دهد که تولیه است؛ یا بیشتر می‌دهد که مرابحه است، یا کمتر می‌دهد که مواضعه است، و یا قیمت معلوم نمی‌کند که مساومه است؛ معصومین علیهم‌السلام، مساومه را می‌پسندند.

در ما نحن فيه هم اگر معامله‌ای با سود یا بی‌سود یا با ضرر، زیر قیمت خرید اگر معامله کرد، اشکالی ندارد.

4.6-روایت پنجم

وعنه، عن صفوان، عن فضالة، عن العلاء قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: «الرجل يبيع البيع فيقول: أبيعك بده دوازده، أو ده يازده، فقال: لا بأس إنما هذه المراضة، فاذا جمع البيع جعله جملة واحدة؛ هو البيع يجعله جملة واحدة [17]. »

این ده دوازده، همان درصد است؛ همه را جمع کند، جملة واحدة است و اشکالی ندارد.

جلسه بعدی از باب ۱۵ برخی روایات را بیاوریم که خرید و فروش قبل از پرداخت ثمن جایز است یا نیست؟

5-نتیجه

تا کنون به این نتیجه رسیدیم که این روایات، دلیل بر این است که برخی معاملات مکروه است؛ کل مکروه جایز؛ نه اینکه حرام باشد.

در نتیجه بیع بر بیع و معاوده بر معاوده به نظر ما اشکالی ندارد؛ البته اگر ربوی و غرری نباشد و شرط مخالف با کتاب الله نباشد، اشکال ندارد؛ گاهی اینها رخ می‌دهد و معامله را باطل می‌کند.

[1] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۲۳۹، خطبه ۲۳۳.

[2] نهج البلاغه، الدشتی، محمد، ج ۱، ص ۳۲۰، حکمت ۱۲.

[3] صائب تبریزی.

[4] غرر الحکم و درر الکلم، التمیمی الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج ۱، ص ۶۳۶.

[5] غرر الحکم و درر الکلم، التمیمی الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج ۱، ص ۴۲.

[6] مریم/سوره ۱۹، آیه ۹۶.

[7] غرر الحکم و درر الکلم، التمیمی الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج ۱، ص ۵۹۹.

[8] غرر الحکم و درر الکلم، التمیمی الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج ۱، ص ۶۱۳.

[9] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۵۹، أبواب أحكام العقود، باب ۱۱، ح ۱، ط آل البيت.

[10] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۶۰، أبواب أحكام العقود، باب ۱۲، ح ۱، ط آل البيت.

[11] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۶۰، أبواب أحكام العقود، باب ۱۲، ح ۲، ط آل البيت.

[12] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۶۰، أبواب أحكام العقود، باب ۱۲، ح ۳، ط آل البيت.

[13] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۶۱، أبواب أحكام العقود، باب ۱۴، ح ۱، ط آل البيت.

[14] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۶۲، أبواب أحكام العقود، باب ۱۴، ح ۲، ط آل البيت.

[15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٣، أبواب أحكام العقود، باب ١٤، ح ٣، ط آل البيت.

[16] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٣، أبواب أحكام العقود، باب ١٤، ح ٤، ط آل البيت.

[17] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٦٣، أبواب أحكام العقود، باب ١٤، ح ٥، ط آل البيت.